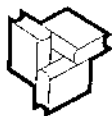


چگونه مارکس بخوانیم

پیتر آزبُرن

ترجمه‌ی

امیر هوشنگ افتخاری راد



رخداد نو

سرشناسه:	آزترین، پیتر، ۱۹۵۸-م. Peter, Osborne
عنوان و نام پدیدآور:	چگونه مارکس بخوانیم: پیتر آزترین؛ ترجمه امیر هوشنگ افتخاری راد
مشخصات نشر:	تهران: نوخ داد نو، ۱۳۸۸
شابک:	۲- ۴۶- ۵۶۲۵- ۹۷۸- ۶۰۰
وضعیت فهرست نویسی:	قیفا
موضوع:	مارکس، کارل، ۱۸۱۸-۱۸۸۳ م
موضوع:	کمونیسم
موضوع:	مارکس - فلسفه
سازمان افزوده:	افتخاری راد، امیر هوشنگ، مترجم
رده بندی کنگره:	۱۳۸۸ ج ۸ / الف ۳۹/۵ ۱۱۸
رده بندی دیویی:	۳۳۵/۲
شماره کتابخانه:	۶۸۸۱۷۹۱

تهران، خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، واحد ۵۱۲.
کد پستی ۱۳۱۲۷۴۴۱۷۸، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۳۳، شماره: ۶۶۲۹۸۲۹۲
• ناشر: نوخ داد نو

پیتر آزترین	Peter Osborne
چگونه مارکس بخوانیم	How to Read Marx
ترجمه امیر هوشنگ افتخاری راد	
• چاپ اول ۱۳۹۱ تهران	• شمارگان ۱۱۰۰ نسخه
• لیتوگرافی خدمات فرمکی سا	• چاپ تیراژ
• طرح روی جلد حسن کریمزاده	
شابک ۲- ۴۶- ۵۶۲۵- ۹۷۸- ۶۰۰	ISBN 978-600-5625-46-2
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است	Printed in Iran

برای ایلیا
پ. آژیرن

ترجمه برای آن که همواره 'وفادار' می ماند، به رغم مشقت ها و رنج ها، به
خیانتکاری 'نه' می گوید. و بدین سان هربار 'حقیقت' مکشوف می شود. که اگر
زنجیره ی عبث و کریه زندگی اندکی تحمل پذیر می شود، تنها بدین خاطر است.

فهرست

۹	پیشگفتار و راستار مجموعه
۱۱	قدردانی
۱۳	یک توضیح
۱۵	مقدمه‌ی نویسنده
۲۳	۱. کالا: شیء‌وارگی و رمز
۳۷	۲. ماتریالیسم نو (۱): عمل
۵۱	۳. ماتریالیسم نو (۲): تاریخ
۶۳	۴. نقد اقتصاد سیاسی: بیگانگی
۷۵	۵. کارناوال فلسفه
۸۹	۶. کمونیسم
۱۰۱	۷. سرمایه‌داری در حکم مدرنیته
۱۱۱	۸. دفاعیه کارگر
۱۲۱	۹. انباشت به اصطلاح اولیه
۱۳۵	۱۰. استعمارگری: 'بت کربیه‌المنظر مشرک' پیشرفت
۱۴۵	یادداشت‌ها
۱۵۱	گاه‌شمار زندگی مارکس
۱۵۵	چند پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر
۱۵۹	نمایه

پیشگفتار ویراستار مجموعه

چگونه بخوانیم را چگونه باید خواند؟

این مجموعه بر پایه‌ی فکری بسیار ساده اما تازه استوار است. بیشتر کتاب‌هایی که برای آشنایی مبتدیان با متفکران و نویسندگان بزرگ منتشر می‌شوند یا زندگی‌نامه‌هایی سروته‌زده ارائه می‌کنند یا خلاصه‌هایی فشرده از نوشته‌های عمده‌ی ایشان، یا شاید هر دوی این‌ها. چگونه بخوانیم، بالعکس، خواننده را همراه با راهنمایی‌های نویسنده‌ی کارشناس روی درروی خود نوشته‌ها می‌گذارد. نقطه‌ی آغاز این کتاب‌ها این است که برای نزدیک شدن به آنچه مدنظر یک نویسنده است، باید به کلمه‌هایی نزدیک شوید که او در عمل به کار بسته است و باید بیاموزید که آن کلمه‌ها را چگونه بخوانید.

هر کتاب این مجموعه به نحوی به خواندن نوشته‌های یک متفکر در محضر استادی کار آشنا می‌ماند. هر نویسنده حدوداً ده قطعه‌ی کوتاه از کارهای متفکری را برگزیده است و موبه‌مو آن را حلّاجی کرده تا اندیشه‌های محوری‌شان را بازنماید و بدین وسیله درهای ورود به کل یک جهان فکری را به روی خواننده بگشاید. این قطعه‌های برگزیده گاهی برحسب ترتیب زمانی‌شان آمده‌اند تا شمه‌ای از روند رشد و شکوفایی متفکر در بستر زمان به خواننده انشال یابد، و البته گاهی هم این ترتیب زمانی رعایت نشده است. کتاب‌ها فقط کشکول‌هایی حاوی مشهورترین بندهای آثار یک متفکر یا «بزرگ‌ترین موفقیت‌های» او نیستند، بلکه مجموعه‌ای از سرنخ‌ها یا کلیدهایی را به خوانندگان ارائه می‌دهند تا بتوانند خود ادامه‌ی راه را بیمایند و کشف‌های تازه کنند. افزون بر متن‌ها و تفسیرها، هر

کتاب گاه‌شمار مختصری از زندگی‌نامه‌ی متفکر به دست می‌دهد و پیشنهادهایی برای مطالعه‌ی بیشتر، منابع اینترنتی، و نظایر این‌ها. کتاب‌های مجموعه‌ی چگونه بخوانیم ادعا نمی‌کنند که تمام آنچه را می‌خواهید یا لازم دارید درباره‌ی فروید، نیچه و داروین، یا راستش شکسپیر و مارکی دو ساد بدانید به شما خواهند گفت ولی بی‌شک بهترین نقطه‌ی شروع را برای کندوکاوهای آینده در آثار ایشان به شما نشان می‌دهند.

برخلاف روایت‌های دست دوم موجود از ذهن‌های بزرگی که چشم‌انداز فکری، فرهنگی، دینی، سیاسی و علمی ما را شکل داده‌اند، چگونه بخوانیم مجموعه‌ی نشاط‌افزینی از مواجهه‌هایی دست اول و بی‌واسطه با آن ذهن‌های بزرگ را پیش می‌نهد امید داریم که این کتاب‌ها، به نوبت، به شما درس دهند، سرشوق‌تان آورند، ترس‌تان را بربزند، به شما جسارت دهند و لذت‌تان بخشند.

سایمون کریچلی

مدرسه‌ی جدید مطالعات اجتماعی، نیویورک

قدردانی

با تشکر از سایمون کریچلی و جورج میلر به خاطر این که امکان نوشتن این کتاب را برای من فراهم کردند. از جان کرانیاسکاس و استلا سنفورد به خاطر اظهار نظر خود درباره پیش نویس کتاب، همچنین بسیار زیاد از استلا ممنون‌ام. نیز باید از بلا شند به خاطر ویرایش دست‌نوشته‌ها تشکر کنم.

www.ketab.ir

یک توضیح

بخش زیادی از آثار مارکس در یک دوره‌ی تاریخی پرتلاطم و در بستر مجادلات فکری گسترده شکل گرفت. تحولات سیاسی - اجتماعی آغاز قرن بیستم و شکل‌گیری انقلاب روسیه با داعیه‌ی ایدئولوژی مارکسیستی، تفسیر خاصی از این متفکر را مطرح و در مراحل بعدی آن را به یک دستگاه تبلیغاتی حامی خود تبدیل کرد. این موضع و قدرت سیاسی حامی آن هر گرایش دیگر از این متفکر را با عناوینی چون رادیکالیست و ... تخطئه و سرکوب نمود. شناخته شدن تدریجی برخی از آثار جاب نشده‌ی مارکس، نظام سیاسی حاکم بر شوروی و گسترش تمایلات مارکسیستی در کشورهای جهان سوم دامنه‌ی مجادلات شکل‌گرفته حول اندیشه‌های مارکس را شدت بیشتری بخشید.

فروپاشی نظام‌های اروپای شرقی و همچنین غلبه‌ی نسبی کشورهای داعیه‌دار اندیشه‌ی مارکسیستی نظیر چین به همراه مجادلات فوق خوانش مجدد آثار مارکس و ریشه‌یابی ناکامی‌های این مکتب فکری را شدت بخشیده است، تا تجربیات و ناکامی‌های فوق مجدداً تکرار نگردد. بدیهی است مجموعه‌ی چگونه بخوانیم، که اندیشه‌ی بسیاری از متفکران برجسته از جمله فروید، هابزاس، کیرکگور، شکسپیر، نیچه و حتی کتاب مقدس را محور بررسی‌های خود قرار داده است، می‌تواند شروع مناسبی برای انتقال تجربیات فوق به فضای فکری جامعه‌ی ما باشد تا قدم کوچکی در جلوگیری از اشتباهات گذشته برداشته شود.

www.ketab.ir

مقدمه‌ی نویسنده

از آن‌جا که چیزی به نام خوانش عاری از غرض و گناه وجود ندارد، باید گفت تقصیر از آن دست خوانشی است که ما داریم.^۱

لویی آلتوسر، خوانش سرمایه

گناه این کتاب خوانش مارکس به لحاظ فلسفی است. اما پیش از آن‌که منظور خود را از این گفته بیان کنم، اجازه دهید بگویم که چرا در آغاز قرن بیست و یکم، معتقدم که باید مارکس را در کل خواند.

مارکس همان متفکر معروف قرن نوزدهم در عصر کاپیتالیسم اروپایی است — غولی در میان بزرگترین مردان متفکر سده بیست فرهنگ بورژوازی عصر روشنگری متأخر. او در سال ۱۸۱۸ در تریر، واقع در حکومت راینه‌ی پروس در زمانه‌ی بی‌ثباتی بعد از عصر ناپلئونی به دنیا آمد. در دوره‌های آغازین رقابت امپریالیستی بین قدرت‌های اروپایی‌ای که به جنگ اول جهانی منتهی شد، درگذشت. مارکس، از آغاز دهه ۱۸۴۰ تا زمان مرگش، جوامع کاپیتالیستی اروپا را مورد نقد بی‌رحمانه، گزنده و عمیق‌ترین تحلیلی که تا آن زمان به چشم دیده بودند، قرار داد. به قول فیلسوف فرانسوی، پل ریکور، مارکس، همراه با نیچه و فروید، یکی از سه بزرگ‌ترین «خداوندگاران سوءظن» است. مانیفست حزب

۱. در مقدمه کتاب «قرائتی از مارکس» آلتوسر پس از این جمله توضیح می‌دهد که قرائت ما از مارکس، نه فیلولوژیک بلکه فلسفی است. (خوانش مارکس، ص ۱۵). م

کمونیست (۱۸۴۸) مارکس و انگلس، به غیر از ادیان بزرگ جهان، شاید با نفوذترین کتابی است که تا به حال نوشته شده است.

اما مارکس اصلاً یک متفکر متعلق به قرن نوزدهم کاپیتالیسم اروپایی نبود. او فی نفسه متفکر کاپیتالیسم است. مارکس متفکر مبانی بنیادین کاپیتالیسم به منزله یک سیستم اقتصادی — کالا، پول، سرمایه، کار، ارزش افزوده، انباشت و بحران — مناسباتشان با یکدیگر، و آشکال تکاملشان بود. او متفکر کاپیتالیسم بود کاپیتالیسمی که تمایل اساسی داشت تا به خود کلیت بخشد — میخواست سراسر جهان بگسترده و جهانگیر شود. او 'ارزش' اقتصادی را به مثابه شکل اجتماعی اسرارآمیز، بیگانه، بیش از پیش فراگیر و همه جاگیر می دانست، و کار اجتماعی را به منزله سرچشمی قدرت تولید، خلاقیت، امکان و آزادی انسان می پنداشت. در محور اندیشه مارکس انسان در مقام موجودی طبیعی، اجتماعی، عملی، و تاریخی است، و تاریخ پیکار موجود بین طبقات است. نگرش او نسبت به کاپیتالیسم این است که سرمایه داری، پیوسته درون محدودیت های شکل بنیادی اش در حال رشد و تکوین است و سرانجام نمی تواند چیزی جز 'یک مرحله تاریخی در حال گذار' تولید انسانی باشد. از همه مهم تر، مارکس یک آینده ی بدیل را در سر می پروراند که درون حال سرمایه داری بود اما به طور ریشه ای فراسوی آن حرکت می کرد. او در هجدهم برورمرلوبی بنابارت (۱۸۵۲) نوشت، 'انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم سرود خود را تنها می تواند از آینده خلق کند نه از گذشته.' دست کم در این خصوص، انقلاب های اجتماعی قرن بیست و یکم تفاوتی نخواهند داشت.

لب کلام، در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، سخن گفتن از 'سرمایه داری متأخر' باب روز بود، گویی دوره تاریخی که با انقلابات کشاورزی و صنعتی قرون هفدهم و هجدهم در اروپا آغاز شده بود، به پایانش نزدیک می شد. امروزه این عبارت حامل طنز تلخی است. با فروپاشی 'سوسیالیسم واقعاً موجود' (چنان که در آن زمان نامیده می شد) یا کمونیسم تاریخی در اروپای شرقی (چنان که امروزه نامیده می شود)، ادغام جوامع مستعمراتی سابق امپراطوری های اروپایی در حلقه های سرمایه ی جهانی (از طریق مقروض کردن)، و حریق دولت — کاپیتالیستی در چین،

به احتمال بسیار زیاد ما در مرحله آخر 'سرمایه‌داری اولیه' هستیم. بسیاری تصور می‌کنند که فروپاشی کمونیسم بین‌المللی، نوشته‌های مارکس را روانه بایگانی می‌کند و صرفاً بدان ارزش آرشیوی می‌بخشد. لیکن مارکس، هرگز نظریه‌پرداز سوسیالیسم دولتی 'واقعاً موجود' یا آزادی‌بخشی ملی نبود. این وظیفه‌ی لنین، استالین، تروتسکی، مانو و گیه وارا بود. مارکس، اولین و مهم‌ترین تحلیل‌گر انتقادی سرمایه‌داری بود - و هست -، نظریه‌پرداز قدرت‌های اجتماعی آن و شرایطی که باید بر آن چیره شد. با گسترش کاپیتالیسم در سراسر جهان و شکوفایی آن در اقتصاد کشورهای 'در حال توسعه' نظیر برزیل و هند، نوشته‌های مارکس به وضع کنونی بیشتر - و نه کمتر - مربوط می‌شوند. علی‌الخصوص، همان‌طور که جنش 'ضد جهانی‌سازی' که از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، بیشتر به‌طور خودآگاهانه‌ای 'ضد کاپیتالیست' شد (دست‌کم در گفتار)، به‌طور فزاینده‌ای این اهمیت دارد که بدانیم سرمایه‌داری دقیقاً چیست. چه چیزی مفهوم کاپیتالیسم را از مفهوم یک 'جامعه مبتنی بر بازار' متمایز می‌کند؟ تحت انقیاد 'ارزش' درآمدن یعنی چه؟ چه تمایلات تکوینی درون شکل اجتماعی خود سرمایه، ذاتی هستند؟

افول سوسیالیسم دولتی، منادی امکان یک حیات تازه برای نوشته‌های مارکس به تعبیری دیگر است: حیات تازه‌ی تفسیری آزاد از قدرت سیاسی راست‌گیشی که طبق این قدرت سیاسی ارتدوکس، نوشته‌های مارکس، در چارچوب یک سیستم تعلیمی مناسب برای اغراض سیاسی - حزبی مدون شدند. این راست‌گیشی از نوشته‌های متأخر همکار چهل‌ساله مارکس، فردریک انگلس (۱۸۹۵-۱۸۸۲)، نشأت گرفت. در شوروی رشد پیدا کرد و از آنجا، به‌مثابه 'لنینیسم - مارکسیسم' درون جنبش کمونیستی جهان منتشر شد.

قرانت، یک شیوه‌ی دیرینه‌ی به چالش کشیدن راست‌گیشی‌ها است. تدوین مستلزم تفسیرهایی است که هرگز به لحاظ ذهنی درخور ترک‌ها و تناقضات نوشته‌هایی که بر آن‌ها قدرت خود را استوار می‌کند، نخواهند بود. ایده‌ی قرانت، خوانش به‌منزله تفسیر، خوانش علیه ارتدوکسی، در جنبش‌های

عصر روشنگری، برای اصلاح آموزش، دست‌کم از زمان مارتین لوتر، نقش محوری بازی کرده است. نوشته‌های مرسوم و شرعی، مرحله‌ای را برای تضادهای بین نسل‌ها فراهم می‌کند. در این خصوص، خوانش از جایگاه خاصی در رشته‌های نظری در علوم انسانی از زمان جنبش‌های رهایی‌بخش دهه ۱۹۶۰ بهره‌مند شده‌اند. نوشته‌های مارکس، استثناء نبوده‌اند؛ به واقع، آن‌ها نمونه‌وار بوده‌اند.

خلاق‌ترین و سودمندترین قرائت‌ها از مارکس در سنت غربی، مربوط به خوانش‌های گئورگ لوکاچ، آنتونیو گرامشی و والتر بنیامین در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، ماکس هورکهایمر و تئودور دبلیو. آدورنو در دهه ۱۹۴۰، و لویی آلتوسر در دهه ۱۹۶۰ است. همه این قرائت‌ها، قرائت‌های بدعت‌آمیز هستند که از نص صریح نوشته‌های مارکس استفاده می‌کنند تا به خاطر قیدوبند تفسیرهای ارتدوکسی در خود شرمسار شوند. هریک از عمق فکری و غنای همبستگی نوشته‌های مارکس علیه است‌گیری‌های تثبیت‌شده و دیرینه بهره می‌برند، قرائت‌هایی که بدیهی پنداشته شده بودند. اما هیچ کدام اصلاً آمادگی دلالت بر یک تکثیر معنایی ندارند؛ هیچ‌یک اصلاً آمادگی مخالفت ندارند. هریک از موقعیت تاریخی متعلق به خود و مجموعه‌ای از مسائل بهره می‌برد تا انسجام تازه را پدید آورد، و قرائت جدیدی از کل اندیشه‌ای تازه را طرح افکند.

این کتاب، مارکس را متعاقب آن تفسیرها می‌خواند. همچون آن‌ها، مارکس را هم به لحاظ فلسفی و هم از نقطه‌نظر تاریخی کلونی متعلق به خود قرائت می‌کند. اما چنین ادعایی در معرض خطر سوءفهم قرار دارد. آنچه از خوانش فلسفی منظور دارم، بسیار دور از مفهوم رایج 'فلسفه' در جهان انگلیسی‌زبان، به‌منزله یک رشته دانشگاهی با درون‌مایه‌ی وسیع رسمی، منطقی و زبانی متعلق به خود است. خود مارکس، یک منتقد قهار فلسفه در معنای آکادمیک و به‌عنوان رشته بود. او در آخرین تره‌های 'فوبیرباخ' خود (۱۸۴۵) نوشت فلاسفه کسانی هستند که 'صرفاً جهان را تفسیر' کرده‌اند، حال آن‌که 'مسئله تغییر آن' است. در *ایدئولوژی آلمانی* (۶ - ۱۸۴۵) آمده است: 'فلسفه و مطالعه‌ی جهان واقعی

همان رابطه‌ای را با هم دارند که جماع منقطع^۱ و عشق جنسی با هم دارند.^۲ و شاید بسیار شوک‌آور است، چون در همان نوشته، به‌طور بسیار بی‌رحمانه^۳ تقلیل‌دهنده‌ای گفته شده: 'هر مسئله عمیق فلسفی چه‌بسا کاملاً در یک واقعیت تجربی حل شود.'^۴

هرچند، این نمونه خوبی از استراتژی سخنوری است که نین این عنوان را بر آن می‌گذارد؛ 'خم کردن چوب' در جهت مخالف وضعیت خمیده کنونی‌اش تا چوب به حالت صاف درآید. در این قطعات منظور مارکس از 'فلسفه'، یک گفتمان یا شیوه تحقیق^۵ خود - بسنده^۶‌ای ظاهراً عقلانی بود. به خاطر این فرض که عقل می‌تواند خودبیاد باشد، چنین گفتمانی ذاتاً در سرشت خود ایدئالیستی است. مارکس استدلال می‌کند که اما به محض این‌که توهم خود - بسندگی رفع شود، عرصه برای یک مفهوم جایگزین و وابسته به اندیشه فلسفی باز می‌شود. که خود مارکس آن را در چارچوب^۷ 'یک جمع‌بندی'، یک کلیت‌بخشی به 'عام‌ترین نتایج' تحقیقات استوار بر تجربه و مشاهده توصیف می‌کند. و این‌جاست که او اذعان می‌کند که 'مشکلات آغاز می‌شوند' گفتمان فلسفی، در این معنای بسیار مشکل و وابسته، سراسر تقسیم‌بندی‌های رشته‌ای در سطح روابط غایی‌شان را در برمی‌گیرد و بر آن‌ها عمل می‌کند. این گفتمان خریای معنایی کلی و همگانی در قلمروهای به ظاهر 'غیر فلسفی' همچون سیاست و اقتصاد است (فی الواقع، گفتمان فلسفی می‌خواهد همه عرصه‌های دیگر را فراگیرد. م.) و مفاهیم فرارشته‌ای جدید می‌سازد، نظیر شی‌وارگی کالا، عمل، شیوه تولید، یگانگی (که به ترتیب در فصل‌های ۱-۴ بحث شده است). این فهم وسیع از فلسفه در مقام عمل عقلانی فرارشته‌ای انتقادی است که از نوشته‌های مارکس حاصل می‌شود. و من دارم خود مارکس را در این جا می‌خوانم.

مارکس در نوشته‌های خود، تلاش کرد تا انتزاعیات نظری را به تجربه مرتبط سازد، زیرا به‌منزله ارکان تجربه است که، سرانجام، انتزاعیات، به حقیقت

دست می‌یابند. انتزاعیات مفهومی، تجربه‌هایی را که به آن‌ها مرتبط می‌شوند، به کلی زیر و رو می‌کنند — بسیار شبیه رمان‌ها و کارهای هنر بصری، تجربه‌ی خوانندگان و تماشاگران را به کلی عوض می‌کند. این‌ها جنبه‌های 'پدیدارشناسی' و 'اگزیستانسی' اندیشه مارکس است. مارکس، خوانندگان‌اش را از طریق شیوه‌ای که جهان بر آن‌ها پدیدار شده، درگیر می‌کند، آن وقت رد این نمودها را در خصیصه‌های بنیادی هستی انسان پی‌می‌گیرد، تا جایی که دلالت و معنای غایی عملی‌شان را نشان دهد. قرائت مارکس به لحاظ فلسفی از قرار معلوم بازیافتن این سطح از معنا و پیوند آن به تجربه خود فرد در مقام یک موجود اجتماعی عملی باید باشد. این جاست که صور خیال جذاب نثر مارکس (و صور خیال ترجمه‌هایش) از چنان اهمیتی برخوردار است: فرم ادبی و آمال فلسفی نوشته‌های مارکس، به‌طور تنگاتنگی به هم گره‌زده می‌شود.

ترکیبی از انگیزه‌ها مرا در انتخاب قطعات هدایت کرد: تا وجه ممیزه و عمق تفکر مارکس را متقل کنم؛ تا بر آن قطعاتی که نیازمند و سزاوار خوانش دقیق‌اند، تأکید کنم، قطعاتی که مهم هستند اما به سهولت قابل فهم نیستند؛ تا به تحلیل مارکس از سرمایه‌داری در حکم بخش کاملی از تفکر فلسفی او بپردازم؛ تا اهمیت تحلیل سرمایه‌داری بر نوشته‌های سیاسی تر مارکس را نشان دهم؛ دیدگاه‌های مارکس را به منزله یک فراشد در حال تکوین تحقیق در عوض یک دکترین عرضه کنم؛ و احساس رضایت و قدرت نهفته در نثرش را تا بدان پایه که در ترجمه قابل انتقال است، برجسته سازم.

مجموعه اصطلاحات خاص، اغلب بزرگ‌ترین مانع برای خواننده عام در درک متون علمی و فلسفی است. در عین حال، چنان‌که انگلس در مقدمه‌اش بر نخستین ویراست انگلیسی سرمایه‌ی مارکس (۱۸۸۸) می‌نویسد، این، 'مشکلی است که نمی‌توانیم خواننده را از آن معاف کنیم' زیرا، هر جنبه تازه‌ای از یک علم مستلزم انقلابی در اصطلاحات تکنیکی آن علم است. مارکس هم اصطلاحات تکنیکی متعلق به خود را در نقد اقتصاد سیاسی ابداع کرد و هم از واژگان فلسفی ایدئالیسم آلمانی استفاده کرد. این یکی از خصلت‌های متمایز آن

سنت است که یک مجموعه اصطلاحات خاصی از کلماتی برمی‌سازد که همچنین واجد معنایابی یومیه‌اند. این رمزی بودن مضاعف زبان — هم معنای خاص داشتن و هم معنای عادی و یومیه — برای عملکرد فرهنگی فلسفه در جوامع اروپایی حیاتی بوده است، و بین زبان‌های خاص آکادمی و گفتار عمومی میانجی‌گری می‌کند. تا حد زیادی، فهم یک متفکر درون این سنت در گرو به توافق رسیدن در استفاده‌ی دوگانه از زبان است. مارکس به این سنت تعلق دارد. علی‌الخصوص، در آثار چاپ شده‌اش، همچنین برای جنبش کارگران می‌نوشت. بدین ترتیب، نثر مارکس، مشخصاً آمیزه‌ای نغز از تنوری و استعاره، پیچیدگی تکنیکی و بی‌پردگی سیاسی بود. برای هرچه سببمندتر خواندن مارکس، باید او را به‌طور همزمان در تمام این سطوح خواند.

نکته‌ای درباره‌ی منابع و ترجمه

مارکس عمدتاً به زبان آلمانی می‌نوشت. من از دو منبع انگلیسی — زبان برای نقل قول‌هایی از متون مارکس استفاده کردم: ترجمه‌ی بن فُکس از سرمایه، جلد اول، که ابتدا توسط پنگوئن با همکاری ویویو نیو لفت، ۱۹۶۷، چاپ شد، و مجموعه آثار مارکس / انگلس، که در پنجاه جلد توسط لاورنس و ویشارت، ۱۹۷۵، چاپ شد. مجموعه آثار شامل ترجمه‌ی درختان ۱۸۸۸ ساموئل مور از مانیفست کمونیست است، که به حق خود یک اثر ادبی است. هرچند، در برخی موارد، مجموعه آثار (همراه با ترجمه‌های دیگری از قطعات مربوطه) ثابت می‌کند که به دو دلیل، به قصد خوانش دقیق ناپسند است. نخست، اغلب نسبت به عرف کنونی برای ترجمه‌ی مجموعه اصطلاحات فلسفی آلمانی، بی‌اعتناست. دوم این‌که، از هنجارهای جنسیتی منسوخ پیروی می‌کند. با قرائت ترجمه‌های هنوز متعارف‌تر نوشته‌های ۱۸۴۰ مارکس، آدم خیال می‌کند که نوع بشر منحصرأ از جنس مذکر ساخته شده است. هرچا که لازم بوده است، با استفاده از مجموعه آثار مارکس / انگلس به زبان آلمانی چاپ اول توسط دایتر ورلاگ، برلین، ۱۹۷۵، قطعاتی را به‌طور کلی ترجمه کردم. عندالزوم، جنسیت تلفظ شخصی و عباراتی

که به‌طور نامناسبی جنسیتی شده بودند، را کاملاً عوض کرده‌ام. در متن اصلی، ارجاعات به سرمایه: جلد اول، در پرانتز به صورت *CI* آمده است. بعد شماره صفحات براساس ویراست پنگوئن: آن ارجاعات مربوط به مجموعه آثار انگلیسی به صورت *MECW* بعد شماره جلد و شماره صفحات آمده است.

www.ketab.ir